

کسی یک کتاب در این زمینه سراغ دارد؟

گزارش سیزدهمین نشست نقد آثار غیرتخیلی کودک و نوجوان

بکایی: ما سه نشست قبلی خود از نشست‌های نقد کتاب‌های غیرتخیلی را به بحث تاریخ‌نگاری کودک و نوجوان اختصاص داریم. در دو جلسه نخست، به تاریخ‌نگاری کتاب‌های درسی پرداختیم و آنها را به طور اجمال، نقد و بررسی کردیم که گزارش آن در کتاب ماه کودک و نوجوان خواهد آمد. در نشست بعدی، به بررسی تاریخ‌نگاری انقلاب پرداختیم و سه کتاب را در این حوزه محور گفت‌وگو قرار دادیم. در واقع، تاریخ انقلاب اسلامی را مبسوط گرفتیم؛ هم شهریور ۱۳۲۰، هم خود انقلاب و هم آغاز جنگ. دوستان پیشنهاد کردند که در نشست بعدی‌مان، به تاریخ‌نگاری دفاع مقدس بپردازیم. متأسفانه دیدیم که در این حوزه کاری انجام نشده، جز مجموعه کتاب‌های تاریخ انقلاب که سال‌های بعد از انقلاب را بررسی کرده و در دو جلد از این کتاب‌ها به مسائل جنگ نیز پرداخته شده است.

این دو کتاب را تهیه کردیم و برای دوستان ارسال کردیم. نویسنده این دو کتاب، آقای مصطفی خرامان، از نویسندگان با سابقه کودک و نوجوان است که ان‌شاءالله ما را تا پایان گفت‌وگو همراهی کنند. اما بحث تاریخ‌نگاری دفاع مقدس، بحثی است بسیار گسترده و با ابعاد گوناگون که در این حوزه، آقای مرتضی سرهنگی صحبت خواهند کرد. آقای دهقان هم که اهل کتاب و از نویسندگان توانا و صاحب نام است، در این بحث با ما خواهند بود. آقای سرهنگی اگر موافق باشید، شما شروع کنید و درباره ضرورت طرح تاریخ این برهه از کشورمان برای کودکان و نوجوان نیز سخن بگویید. مرتضی سرهنگی: کودکان و نوجوانان، اصولاً در هر جنگی آسیب می‌بینند. آن‌ها بدون این که دستی در برافروختن جنگ داشته باشند، قربانیان جنگ می‌شوند. این است که ما باید نوع و جنس جنگ‌مان را بشناسیم. وقتی کشوری اشغال

می‌شود، همه افراد آن کشور با این جنگ درگیر می‌شوند. وقتی صحبت از کودک و نوجوان است، ما باید نقش نوجوان را در جنگ مطرح کنیم. برای مثال، در جنگ جهانی دوم، کشور دانمارک توسط آلمان اشغال نشد و فقط نظامیان آلمانی از آن عبور کردند، اما می‌بینیم که کتاب‌های بسیار خوبی درباره نقش نوجوانان دانمارکی در جنگ، در این کشور منتشر شده است. چون جنس جنگ دانمارکی‌ها و یا روس‌ها جنگ دفاعی بود، طبیعی است آثاری که در مورد جنگ در این کشورها خلق می‌شود، از جنس ادبیات مقاومت است و این کشورها صاحب ادبیات ضدجنگ نمی‌شوند. در حالی که اگر درباره جنگ ما کسی مطلبی بنویسد یا فیلمی بسازد، به غلط می‌گویند که اثر او ضد جنگ است. ضد جنگ بودن یک اثر، تعریف علمی دارد. ادبیات مقاومت هم تعریف علمی دارد. کشوری



صاحب ادبیات ضد جنگ می شود که آغازگر جنگ بوده و در جنگ هم مغلوب شده باشد؛ مثل آلمان ها. شما در سراسر کارهای هانریش بل، شاهد این هستید که صحبت از نکبت، بیماری، فقر، فساد و فحشا می شود. این امری طبیعی است؛ چون هیتلر در یکی از سخنرانی هایش یک مشت خاکستر را جلوی چشم ملتش گرفت و گفت، این آلمان شماس.

اما با وجود تمام نکبتی که ادبیات ضد جنگ دارد، در واقع نوعی ادبیات سیاسی است؛ چون افکار رهبران سیاسی خود را هم محکوم می کنند و آن ها را باعث آغاز جنگ می دانند. برخلاف ادبیات آلمانی ها، روس ها صاحب ادبیات مقاومتند و در قالب ادبیات، به طرح مسائل و تعریف از مقاومت شان می پردازند. حتی بعضی اوقات ادبیات شان به نوشتار حزبی هم نزدیک می شود.

یکی دیگر از اثرات جنگ، ساختن و پروردن نویسنده است؛ مخصوصاً جنگ های مردمی و یا جنگ های دفاعی مثل جنگ ما. جنگ دفاعی همان طور که فرماندهان مخصوص خود را پیدا می کند، نویسندگان خود را هم به وجود می آورد. مثل بسیاری از نویسندگان خودمان که اگر جنگ نبود، امکان نداشت نویسنده بشوند. یک سرباز در موقعیتی استثنایی قرار می گیرد و بعد تمام دیده ها و اتفاقاتی را که بر او گذشته است، روی کاغذ می آورد و یا یک اسیر، به ثبت وقایع در ذهن خود می پردازد و امیدوار است که پس از آزادی، اتفاقات ثبت شده در ذهنش را بر کاغذ بیاورد.



از طرفی، ادبیات مقاومت اساساً ادبیات امید هم هست. مثلاً در ادبیات آلمان شما شاهد این مسئله هستید که در تمام نوشته ها یک نقطه امیدی هست و همین نقطه امید، باعث بازسازی آلمان می شود. آلمانی که دارای یک حکومت دیکتاتوری بود، الان بعد از گذشت ۵۰ سال، به صورت یک کشور صنعتی و مقتدر درآمده است.

به نظر من، آن چه ما را می تواند صاحب یک ادبیات مقاومت خوب بکند، این است که اولاً باید جنس جنگ مان را بشناسیم و بدانیم که دفاع کرده ایم و دوم، باید در نوشته های مان امید را مطرح کنیم و اگر در حوزه کودک و نوجوان کار می کنیم، باید این امید پررنگ تر و روشن تر مطرح بشود. احمد دهقان: یکی از مباحثی که پس از دو

جنگ جهانی در اروپا مطرح شد، این است که آیا تاریخ جنگ برای نوجوانان و تاریخ نویسی جنگ برای نوجوانان، از عهده یک نویسنده داستان برمی آید و یا این که یک تاریخ نگار باید این کار را انجام بدهد و انجام این امر وظیفه کدام یک از آنهاست؟

پس از جنگ جهانی اول و دوم، کتاب های زیادی در مورد جنگ، برای نوجوانان نوشته شد. خواندن تاریخ جنگ، جذابیت دارد و از طرف دیگر، بعد از هر جنگی و یا انقلابی، تاریخ آن کشور متحول و دگرگون می شود و سرآغاز دوره جدیدی در تاریخ آن کشورها به حساب می آید.

چند سالی بود که من دوست داشتم بدام که چه کتاب هایی در حوزه کودکان و عمدتاً نوجوانان، بعد از دو جنگ جهانی در اروپا نوشته شده است.

چند نمونه پیدا کردم. از جمله بیش از ۱۰ عنوان کتاب به زبان انگلیسی، برای نوجوانان انگلستان در مورد جنگ جهانی دوم به چاپ رسیده است؛ کارهای تک جلدی، دو جلدی، پنج جلدی و حتی بیشتر. در فرانسه هم به بیش از هفده یا هجده عنوان کتاب در مورد جنگ جهانی دوم برخوردیم. این کتاب ها چاپ سال های اخیر و تألیفات جدید بودند.

وقتی به کشور خودمان رجوع می کنیم، می بینیم که حداقل در ۱۰۰ سال اخیر، اتفاقات مهمی در کشور به وقوع پیوسته است که یکی از آنها جنگ ۸ ساله ایران و عراق بوده که از سال ۵۹ تا ۶۷ به طول انجامید. در حالی که می بینیم در این حوزه،

دهقان:

یکی از مباحثی که پس از دو جنگ جهانی در اروپا مطرح شد، این است که آیا تاریخ جنگ برای نوجوانان و تاریخ نویسی جنگ برای نوجوانان، از عهده یک نویسنده داستان برمی آید و یا این که یک تاریخ نگار باید این کار را انجام بدهد و انجام این امر وظیفه کدام یک از آنهاست؟



کتابی به چاپ نرسیده که به معنای اخص کلمه، فقط به این موضوع پرداخته باشد؛ یعنی به تاریخ جنگ. البته، حدود ۳ هزار جلد کتاب، با مضامین و عناوین گوناگون در مورد جنگ ایران و عراق، در کشور ما به چاپ رسیده که درصد بسیار کمی از آن‌ها به موضوع تاریخ جنگ پرداخته‌اند.

دومین موضوعی که می‌خواهم مطرح کنم، این است که آیا نویسنده‌ای که به تاریخ جنگ می‌پردازد، باید تاریخ‌دان باشد و یا نویسنده ادبیات داستانی؟ من می‌خواهم یک نمونه خوب به شما معرفی کنم. سال‌ها پیش آقای کامران فانی، کتابی در مورد جنگ جهانی اول و دوم منتشر کرد. این یکی از نمونه‌هایی است که در کشور ما منتشر شده و کاملاً منطبق است با آنچه دیگران راجع به این دو جنگ جهانی گفته‌اند.

وقتی که ما راجع به جنگ ایران و عراق می‌خواهیم به کتاب‌های خودمان مراجعه کنیم، می‌بینیم کتاب‌هایی که به چاپ رسیده، در بعضی موارد، سطح مخاطبین خود را که نوجوانان باشند، بسیار پایین گرفته و بسیاری از مطالب جنگ را ناگفته می‌گذارند و فقط با نقل چند خاطره و نکته‌ای کوچک از آن رد می‌شوند. در حالی که در کتاب‌های مشابه اروپایی که من دیده‌ام، با آمار و نقشه و عکس به معرفی جنگ پرداخته‌اند.

بکایی: با تشکر از آقای دهقان. در واقع، حوزه‌ای است بسیار خالی نه موادی در دست هست و نه کار تئوریک زیادی روی آن انجام گرفته است. فکر می‌کنم که این مسئله، نقطه آغاز بحث را شناور



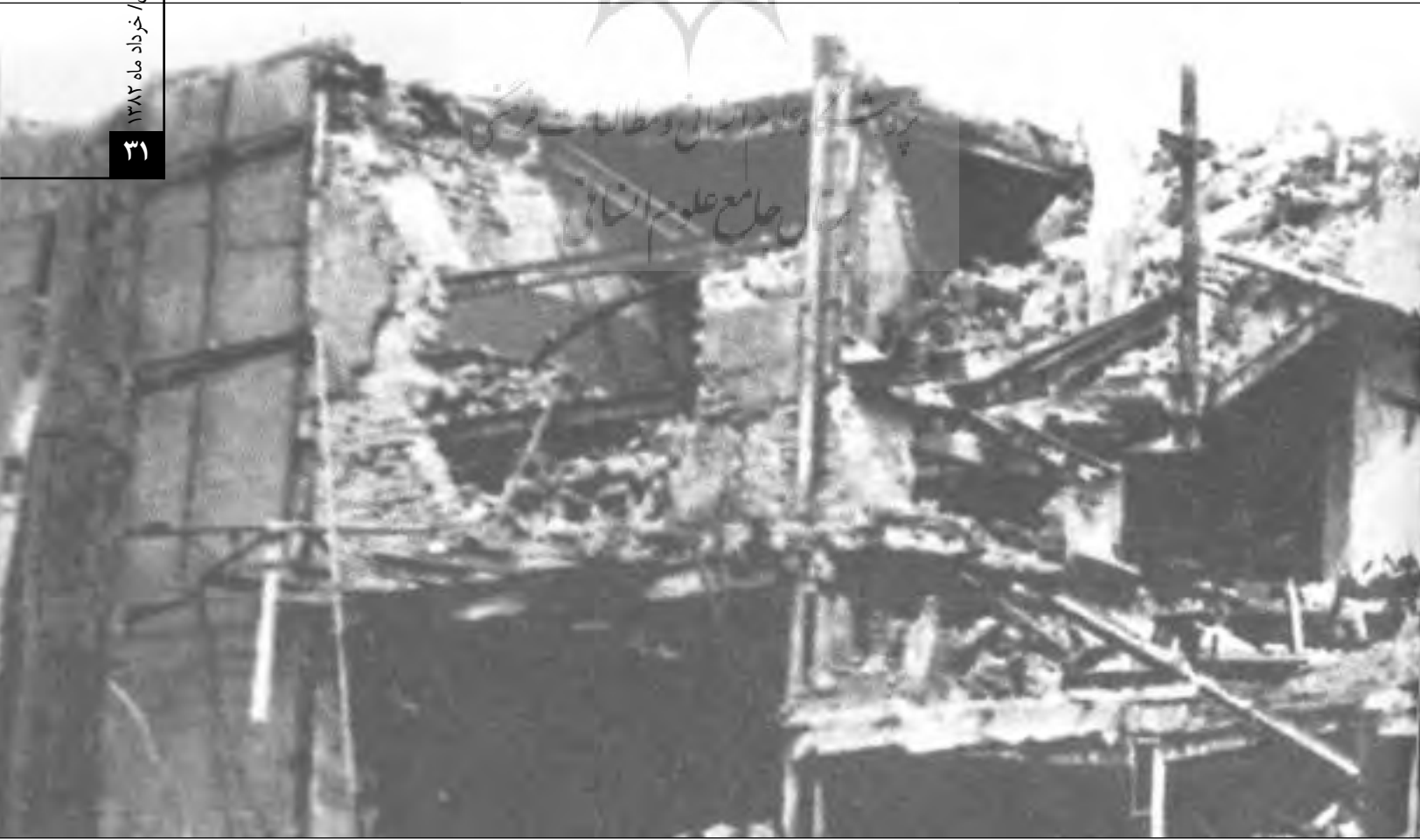
بکند و آن انسجام لازم را نتوانیم به دست بیاوریم. امیدوارم که در انتهای جلسه بتوانیم به نتایج خوبی برسیم. کتابی که برای تمام دوستان فرستاده شد، کار آقای خرامان بود. اگر موافق باشید، آقای خرامان از تجربیات خودشان در نوشتن بخش‌های مربوط به جنگ ۸ ساله با ما گفت‌وگو کنند.

مصطفی خرامان: در هر صورت، جنگی در این کشور روی داده و چه بخواهیم و چه نخواهیم، جزو تاریخ ماست و نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم. بنابراین، بهتر است به آن بپردازیم و دوستانی که الان زندگی می‌کنند و آیندگان، بعداً باید این کتاب‌ها را بخوانند و بدانند که چه اتفاقی افتاده است. تردیدی نیست که در آن ۸ سال دفاع مقدس، جوان‌هایی از خود شجاعت‌هایی نشان دادند. مسلم

است که ما نباید تاریخ جنگ را نادیده بگیریم؛ چون بعداً مانند خیلی موضوعات دیگر باید از خارجی‌ها اطلاعات کسب کنیم که قبلاً چگونه می‌جنگیدیم، دفاع می‌کردیم و... ما باید به این برهه از تاریخ‌مان بپردازیم و من سعی کردم به نوبه خود، به آن‌هایی که به جبهه رفتند و جنگیدند، ادای دین کنم. چند کتاب ادبیات جنگ نوشتم؛ رمان، داستانی کوتاه، داستان بلند و... و این دو کتاب که در دست دوستان است و به تاریخ انقلاب و جنگ مربوط می‌شود. همان‌طور که آقای دهقان گفتند، کسی که می‌خواهد تاریخ بنویسد، باید تاریخ‌نگار یا نویسنده باشد. علت نوشتن این کتاب‌ها این بود که چند دوست ناشر گفتند که ما می‌خواهیم چنین کتاب‌هایی در بیاوریم که مطابق با واقعیات باشد و در آن، تاریخ انقلاب را برای بچه‌ها بیان کنیم و از من کمک خواستند؛ چون قالبی که راجع به آن فکر کرده بودند، نزدیک به داستان و مصاحبه بود.

و من به عنوان کسی که کار داستانی کرده بود، وارد این عرصه شدم. به هر حال، این کتاب‌ها درآمد و من خودم این کتاب‌ها را خیلی دوست ندارم. دلایلش را وقتی که دوستان انتقادهاشان را گفتند می‌گویم.

همان‌طور که آقای دهقان اشاره کردند در تمام دنیا کتاب‌های غیرتخیلی برای نوجوانان منتشر می‌شود که جایش در کشور ما خالی است و احتیاج به کار مستمر دارد و با توجه به شرایط اقتصادی کشورمان و دستمزدهایی که به نویسندگان داده می‌شود، بخش خصوصی یا سرمایه‌گذاری نمی‌کند





و یا قیدهایی می‌گذارد که سرمایه‌اش برگردد. البته، به غیر از دوستانی مثل آقای سرهنگی که زحمت زیادی کشیده‌اند و در مورد ادبیات دفاع مقدس وقت زیادی صرف کرده‌اند، در این حیظه هیچ کاری انجام نشده و اگر قرار باشد کاری صورت پذیرد، آن‌هایی که می‌گویند ما باید تاریخ انقلاب و جنگ داشته باشیم، باید سرمایه‌گذاری کنند و کسانی که این کتاب‌ها را می‌نویسند، باید تمام جنبه‌هایش را در نظر بگیرند.
بکایی: ظاهراً در افکار عمومی چنین مطرح است که بودجه دفاع مقدس، از بالاترین بودجه‌های

کشور است، ولی این جور که آقای خرامان می‌گویند، ظاهراً اینطور نیست. سؤالی که من دارم، این است که اصولاً چرا باید این بخش از تاریخ کشورمان را برای کودکان و نوجوانان مطرح بکنیم؟
مرتضی عونی: به چند نکته در مورد این کتابی که به دستم رسیده است، اشاره می‌کنم. از عنوان این کتاب که «به سوی پیروزی» نام دارد، چنین برمی‌آید که کتاب شامل وقایع تمامی دوران مقدس است. در حالی که داستان کتاب در سال ۱۳۶۲ اتفاق می‌افتد و قسمتی از آن مربوط به جنگ و قسمتی دیگر به مسائل مهمی مربوط است که در آن سال اتفاق افتاده. نکته دیگر در مورد نامگذاری عملیات مختلف است. پیشنهاد من این است که در این کتاب‌ها توضیح داده شود که برحسب چه چیزی این نامگذاری‌ها صورت گرفته است. یک مورد دیگر درباره نقشه است.

بهتر است که در این کتاب‌ها نقشه غرب کشورمان و یا حداقل

شهرهایی که در مسیر جنگ قرار داشتند، چاپ شود تا برای بچه‌ها قابل فهم و ملموس‌تر باشد. مطلب دیگر در مورد استفاده از اصطلاحات جنگی، مثل «پاتک» و یا «گرا» در این کتاب‌ها است. شاید بچه‌ها با این اصطلاحات آشنا نباشند. بهتر است در پاورقی، توضیحی راجع به این اصطلاحات داده شود.

بچه‌های ما دچار فقری نسبی در ارتباط با تاریخ جنگ هستند که این نامش از بی‌توجهی مؤلفان کتاب‌های درسی نسبت به تاریخ دفاع مقدس است. تاریخ در حقیقت، بیشتر علت‌یابی

است، ولی کتاب‌های درسی تاریخ ما به صورت اخباری است. به نظر من، باید به بچه‌ها آگاهی داده شود.

بکایی: من فکر می‌کنم تاریخ‌نگاران ما هنوز خودشان هم به موضوع جنگ ۸ ساله نزدیک نشده‌اند. به نظرم در تاریخ ما از جنگ هرات، اطلاعات بیشتری نسبت به جنگ ۸ ساله موجود باشد. شما در حوزه کتاب‌های بزرگسال، کتابی سراغ دارید که راجع به تاریخ جنگ ۸ ساله باشد؟

پروانه صالح‌نیا: من فکر نمی‌کنم چیزی به صورت تاریخ‌نگاری وجود داشته باشد. بیشتر آن‌چه داریم، تاریخ داستانی است در مورد کتابی که مطالعه کرده‌ایم، انتظارم این بود که مقوله‌ای در مورد ادبیات می‌خوانم، ولی متأسفانه این کتاب، بیشتر به یک خبرنامه شبیه است؛ یک سری خبرهای انتخابی از سال ۶۲ و حتی وقایع ورزشی هم در آن بود. فکر می‌کنم با توجه به نظر شما در مورد کتاب‌هایی که در اروپا راجع به جنگ جهانی دوم برای نوجوانان نوشته شده است، ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم. ما برای بهتر شدن کارهایمان نیازمند دانستن یک سری اطلاعات جغرافیایی، اصطلاحات نظامی، ضابطه‌ها و رابطه‌هایی که در جنگ بود و حتی رفتارهای اجتماعی رزمندگان و فرماندهان آن‌ها هستیم. شناساندن جنگ و رشد حس ملیت‌گرایی، هم‌چون خود جنگ، امری اجتناب‌ناپذیر است. اگر هدف شما نویسندگان این باشد که وقتی جنگی اتفاق می‌افتد، شوری بیافرینید و جوانان را به دفاع ترغیب کنید، در این صورت خیلی کار دارید؛ چون نه کتاب‌های تاریخ ما به این مطالب توجه



کرده‌اند و نه این کار از عهده دبیران تاریخ برمی‌آید. بکایی: بحث این است که اصلاً کودکان را وارد حوزه جنگ بکنیم یا نه؟ و از چه سنی؟

صالح نیا: ایرانی بودن و شناخت هویت ایرانی، مختص دوره زمانی خاصی نیست که بگوییم مثلاً باید از ۱۸ سالگی به یک جوان وطن پرستی را آموخت. به نظر من، باید آن را از بدو تولد به کودکان بیاموزیم و به صورت منظم، از دوره پیش دبستانی باید این کار آغاز شود و اگر بتوانیم این امر را برای کودکان جذاب کنیم، خود آن‌ها دنبال شناخت آن می‌روند.

فروزنده نعمت الهی: با تشکر از آقای خرامان، باید عرض کنم که من هم کار را گزارشی دیدم. من هم به این امر معتقدم که تفکر سیاسی و روحیه دفاع ملی و جنگی باید در بین کودکان ایجاد بشود و برای شروع این کار، به نظر من گروه سنی «ج» مناسب است. من سال‌هاست که کارهای ترجمه را بررسی می‌کنم. در بعضی از کتاب‌های جنگی، نویسندگان حوادث را چنان زیبا توصیف و خواننده را چنان درگیر داستان می‌کنند که خواننده فکر می‌کند خودش در آن وضعیت قرار گرفته است و دلش می‌خواهد ببیند که قهرمان داستان چه کار می‌کند و راهکارهایی هم در ذهنش ارائه می‌دهد. اگر بتوانیم در ارتباط با دفاع مقدس، کتابی بنویسیم که بار ادبی آن، آن قدر قوی باشد که خواننده پس از اتمام کتاب، لذت دفاع ملی را حس کرده باشد، آن کار ماندنی است.

هدیه شریفی: من تاریخ نگار نیستم و تاریخی هم به جریان نگاه نکردم. آن چه ما در جوانی مان از جنگ لمس کرده‌ایم، با آن چه در رسانه‌ها راجع به جنگ مطرح می‌شود، تفاوت دارد. ما باید ببینیم آن چیزی که داشته‌ایم، به کجا رسیده است. البته، نباید فراموش کنیم که زمانی شاهنامه ستیزی داشته‌ایم که عواقب آن مشهود است. باید متوجه باشیم که بچه‌های مان شاهنامه و ادبیات کهن ما را نمی‌خوانند و تاریخ ایران را نمی‌شناسند. خلاصه این که آن‌ها نمی‌توانند در ذهن‌شان، روند و جریان‌های تاریخی کشور ما را تا زمان کنونی دنبال کنند. در واقع، نمی‌توانند دیروز را با فردا پیوند دهند. این چیزی است که ما در مدارس شاهد آن هستیم.

آن‌ها دفترچه خاطرات نمی‌توانند بنویسند و این تقصیر خود ماست. در حالی که این روزها اگر وارد سایت‌های اینترنتی شوید، شاهد آن خواهید بود که آمریکا در حال تبلیغ «کشور عزیز آمریکا» برای بچه‌های خود است. البته، ما می‌دانیم که واقعیت چیز دیگری است و آمریکا همین حالا در عراق، مردم را غارت می‌کند.

آن‌ها روی ذهن بچه‌های خود کار می‌کنند و یک کودک آمریکایی، در آینده به اعمال دولتمردانش افتخار خواهد کرد. متأسفانه، کودکان ایرانی انگار قرار است یادشان برود که چه اتفاقی افتاده است. در کشورهای دیگر هم شواهدی داریم که دولت‌های آن‌ها روی کودکان‌شان کار می‌کنند. برای مثال، در جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی (سابق) شاهد این بودم که بچه‌ها شاهنامه می‌خوانند و یا در جمهوری‌های ترک زبان، بچه‌ها کوراولو می‌خوانند و یاد می‌گیرند. این نشان‌دهنده آن است که آنها تاریخ را زنده نگه می‌دارند، ولی تاریخ را کالبدشکافی نمی‌کنند برای بچه‌ها. تاریخ را با همان هیبتی که هست، زنده نگه می‌دارند.

پروین هدایت زاده: من می‌خواستم سؤالی بکنم که آیا در نوشتن چنین آثاری، از دیدگاه‌ها و آرای جامعه‌شناسان و روان‌شناسان هم استفاده می‌شود یا خیر؟ به نظر من، در بیان این مطالب نباید از شیوه آزمایش و خطا استفاده کنیم و باید از تجربیات جامعه‌شناسان و روان‌شناسان بهره بگیریم.

محمد مهدی موسی خوان: درخصوص سؤال آقای بکایی، من جمله‌ای از «ساتانایان»، یکی از رؤسای دادگاه نورنبرگ آلمان نقل می‌کنم. در سال ۱۹۴۶، قبل از شروع دادگاه، او جمله‌ای گفت به این مضمون، ملتی که تاریخ خود را فراموش می‌کند، محکوم است که اشتباهات گذشته را تکرار کند. سر کلاس مدرسه، بحثی شد در مورد



فیلم‌های جنگی و دفاع مقدس که در ایران ساخته شده دانش‌آموزان گفتند که بیشتر این فیلم‌ها نشان می‌دهند که ایرانیان پیروز شدند. در کتاب‌های نوشته شده نیز این طور است. سؤال‌شان این بود که آیا ما در هیچ عملیاتی شکست نخورده‌ایم؟ آیا زمانی نشده که شهیدان ما نسبت به عراقیان بیشتر باشد؟ این صحبت را برای آقای سرهنگی و آقای خرامان عرض می‌کنم که بعد از جنگ صحبتی شد که آیا جنگ باید ادامه پیدا می‌کرد یا نه؟ دانش‌آموزان دبیرستان‌های ما این سؤال را از ما می‌پرسند. در سال ۶۱ ما عملیاتی داشتیم به نام والفجر مقدماتی که در منطقه فکه بود و در این کتاب هم به آن اشاره شد. در این منطقه، کانال‌های زیادی بود که رزمندگان ما در یکی از این کانال‌ها گیر افتادند و عملیات با شکست مواجه شد. البته از این نظر که به اهدافی که می‌خواستند نرسیدند. پیکر شهیدان در این کانال‌ها می‌ماند تا سال ۷۱ که حفاری می‌شود و آن‌ها را پیدا می‌کنند. سؤال این است که آیا ما کشته نمی‌دادیم و شکست نمی‌خوردیم و آیا عملیات ما در کربلای ۴ به تمام معنا شکست کامل نبود؟ مگر قتلگاه نبود؟ من در موقعی که جنگ تمام شد ۱۲ ساله بودم، اما از کسانی که آن‌جا بودند، این را پرسیدم. در هر حال، ما پیروزی‌هایی داشتیم مثل بیت المقدس، فتح المبین و شکست‌هایی هم داشتیم مثل همین عملیاتی که در سال ۶۱ اتفاق افتاد.

ابوالحسن سدی: از افتخاراتی که ما در تاریخ کشورمان داریم، جنگ است و این جنگ، جنگی بوده که ما پس از شکست‌هایی که در دوره قاجار داشتیم، توانستیم در این جنگ پیروزی به دست آوریم و به آن اهدافی که می‌خواهیم، برسیم. بار اصلی جنگ، روی دوش جوان‌هایی بود که ما آن‌ها را بسیجی می‌نامیم. متأسفانه، الان ما می‌بینیم که بزرگان جنگ و حتی بسیجیان، در این غوغا و درگیری‌های سیاسی فراموش شدند و نسل جوان ما آن‌ها را نمی‌شناسد. جامعه ما جامعه جوانی است و جوانانی که ما داریم، جوانانی هستند که ایثارگرند، وطن پرستند و هر وقت پای مذهب و ملیت در میان باشد، حاضرند از جان خودشان هم بگذرند. با تمام این‌ها یک مشکل دارند و آن، این است که آگاهی درستی از تاریخ کشورشان ندارند. آگاهی به آنان می‌دهند، ولی کافی نیست. در عرصه ادبیات دفاع مقدس کارهایی انجام شده، ولی این مقدار برای جوانان ما کافی نیست.

این دوستان زحمت کشیده و تلاش کردند و ما از این‌ها تشکر می‌کنیم.



ما چون باید...
برای شادان روح شهیدان
و صندیاها گل را بخوانید

من و پروانه فرزین شهید
سحر شد صبحی صحرای کنگر
علی باغ یک خون شد را
کنار سرور از فریادک دین

عملاً تحلیل می‌کنند، اما بعضی دیگر ظاهرشان کاملاً توصیفی است؛ یعنی وقایع تاریخی را نقل می‌کنند و می‌گویند که امنیت‌داری کنند و تحلیل نهایی را به خواننده واگذارند. از این نظر ما می‌توانیم بگوییم همان‌طور که علوم به هم نزدیک می‌شود، تاریخ و داستان نیز به هم نزدیکند. در ریشه لاتین این اسامی نیز این نزدیکی را می‌بینیم History و Story تاریخ هم مانند داستان، طراوت و پویایی دارد. در عمل هم می‌بینیم که یک تاریخ خوب، گاهی شبیه یک داستان است. یک داستان خوب هم داستانی است که کم‌تر تحلیلی باشد و تحلیل را به خواننده خود واگذار کند. نکته دیگر این است که اخبار جنگ در زمان جنگ، بیشتر جنبه تبلیغی دارد و مثلاً نمی‌توان یک خبر واقعی را به این صورت که ۱۳ لشکر مکانیزه عراق پشت مرزهای ایران هستند، یک دفعه به مردم اعلام کرد؛ چون باعث نگرانی مردم می‌شود. ولی بعد از جنگ، این برخورد تبلیغی

دستگاه‌های رسمی، مثل آموزش و پرورش نوشته می‌شود؟ به قول دوستی، چیزی که در تاریخ ما غایب است، خود انسان است. وقتی از یک شاه صحبت می‌شود، تمام نقاط سیاه زندگی او و تمام جنایاتش به تصویر کشیده می‌شود و اصلاً راجع به این موضوع صحبت نمی‌شود که خدمانی هم کرده است. من فکر می‌کنم دلیل موفقیت اجتماعی آقای مرتضی سرهنگی، در جمع‌آوری بیش از ۵۰۰ عنوان کتاب این نبود که دستگاهی مثل حوزه هنری یا سازمان تبلیغات با پولی بی حد و حساب در اختیار آن‌ها قرار داشت، بلکه حضور خود آقای سرهنگی و بهبودی، در رأس این تشکیلات بود. آن‌ها زبان بچه‌های رزمنده را می‌دانستند. در تاریخ یکی از مسائل مهم، اعتماد به نویسنده است. این مهم است که کتاب‌های تاریخی که نوشته می‌شود، شبیه کتاب‌های درسی نباشد که آدم‌های آن، توسط مورخ تراشیده شده باشند. بعضی از کتاب‌های تاریخی،

کتاب‌های خوبی نوشتند، ولی باید بیشتر کار بشود. صحبت از انتخابات که می‌شود، از جوانان استفاده می‌کنیم و شعار جوانان را می‌دهیم، ولی کم‌ترین کار را برای نسل جوان می‌کنیم. همان‌طور که دوستان گفتند، کشور ما به سبب موقعیت جغرافیایی، سیاسی و با اقتصادی ممکن است که دوباره درگیر جنگ شود. سوالی که ممکن است مطرح شود، این است که اگر باز هم درگیر جنگ شویم، همان جوانان را خواهیم داشت؟ جوانانی که هیچ کار فرهنگی روی آنها نشده، آیا می‌توانند مثل جوانان سال‌های جنگ، برای ما افتخار بیافرینند. در این زمانه به جای این که ما روی جوانان مان کار کنیم، کشورهای دیگر روی آن‌ها کار می‌کنند، ماهواره‌ها و شبکه‌های مختلف اینترنتی، جوانان ما را از ما جدا کرده‌اند. متأسفانه، افتخارات فرهنگی ما نیز در حال فراموش شدن است. دوستان عزیزی که در عرصه ادبیات کودک و نوجوان کار می‌کنند، باید تلاش بیشتری کنند تا کودکان و نوجوانان ما که دور از جنگ بوده‌اند و جنگ را لمس نکرده‌اند، با مفاهیمی هم‌چون شب عملیات، شخصیت حسین فهمیده و نیروهایی که باعث این شد که جوانان ما به استقبال عملیات بروند، آشنا بشوند. فیلم‌ها و واقعیات را نشان نمی‌دهند و بازیگران مصنوعی بازی می‌کنند و این خلأها باید توسط شما دوستان نویسنده پر شود تا واقعیات جنگ فراموش نشود.

علی اکبر عسگری: در مورد سوال شما که آیا باید تاریخ جنگ را برای نوجوانان بنویسیم یا نه، فکر می‌کنم سوال مغالطه‌آمیزی است؛ چون اگر بپذیریم که تاریخ را باید گفت، پس حقایق جنگ را هم باید گفت. اما در مورد مطلبی که آقای دهقان گفتند که تاریخ جنگ باید توسط چه کسانی گفته شود، باید به عرض برسانم که من شخصاً با نگاه ادبی به جنگ مخالف هستم؛ چون این کار باعث عدم تطابق نوشته با واقعیت می‌شود. این کارهایی هم که تا حالا توسط دوستان ادیبانی ما به عنوان تاریخ‌نگاری جنگ شده، کارهای ضعیفی بوده.

در کتاب «به سوی پیروزی»، چند ایراد کوچک دیدم که به آن‌ها اشاره می‌کنم. چند تا از نقشه‌هایش ایراد دارد. در قسمت‌های دیگری از کتاب، به مناطق آزاد شده، اشاره می‌شود که این مناطق عقب‌تر از مناطق قبل از عملیات است! صفحه‌بندی کتاب به نظرم خوب آمد و اشاراتی که به واقعیت‌های جنگ می‌شد، مثل عملیات والفجر ۴ و یا دشت شیلر، خیلی خوب بود. حداقل باید بگوییم که به بعضی از اهداف مان رسیده‌ایم، ولی نه به تمام آن‌ها.

حجوانی: عرض کنم مانعی که در نوشتن تاریخ برای کودکان وجود دارد، این است که بچه‌ها چقدر می‌توانند به تاریخی اعتماد داشته باشند که بزرگ‌ترها برای‌شان می‌نویسند یا از طرف





شعری که از سلمان هراتی یا قیصر امین‌پور در این مجموعه استفاده شده، همان شعرهایی باشد که این دو شاعر در آن سال‌ها گفته‌اند، خیلی خوب است؛ چون آدم را به آن فضا می‌برد، ولی اگر این‌طور نباشد و به عنوان تزئین از این شعرها استفاده شده باشد، کار را از حیطة تاریخی خارج می‌کند. بعضی از بخش‌ها یک مقدار ضعیف است. باید در مورد بخش‌هایی غیر از جنگ، مثل بخش سینما و یا هنر، بیشتر کار می‌شد. دوستانی که در آن سال‌ها بودند، می‌دانند که مردم در شهرها زندگی عادی خودشان را داشتند و پروژه بزرگی هم در مرزها اجرا می‌شد به اسم جنگ. به هر صورت، در پشت جبهه و داخل شهرها حوادثی پیش می‌آمد که بیشتر به آن‌ها پرداخت؛ مثل اختلافات سیاسی بین گروه‌های داخل کشور که کاملاً ضعیف به آن‌ها پرداخته شده است. در بعضی قسمت‌ها نیز از حیطة تاریخ‌نویسی بیرون آمده؛ مثلاً از سازمان مجاهدین خلق اسلامی، به نام سازمان منافقین نام برده شده است. حداقل در تاریخ‌نویسی اقتضا می‌کند که اسم این سازمان را درست بنویسند و آن زمینه‌هایی را که باعث شد تا مردم، اسم این سازمان را به سازمان منافقین تغییر دهند، مطرح کنند.

امیدوارم که شعارزده‌گی‌ها باعث شود که فکر کنیم ضعیفی در کار برنامه جنگی مان نبوده. دوستانی که اواخر جنگ را تجربه کرده‌اند، یادشان هست که چه شرایطی باعث شد که ما مجبور شویم قطعنامه را بپذیریم. اگر بخواهیم از این اتفاق، فقط به عنوان پیروزی نام ببریم، کارمان بسیار مسامحه‌آمیز خواهد بود و عملاً چیزی به دست جوانان نمی‌دهد.

مهدی خورشاهیان: آقای بکایی اصرار دارند این نکته را در نظر داشته باشیم که این کتاب در مورد دفاع مقدس نیست و تنها بخش‌هایی از آن در این مورد است. همین بخش‌ها برنده ششمین جشنواره بهترین کتاب دفاع مقدس شد. این کتاب، هم تاریخ است، هم در مورد دفاع مقدس.

از ۴ کتاب معرفی شده، ۳ عنوان در سال ۱۳۶۱ و یکی در سال ۱۳۵۹ چاپ شد و جالب این که در اولین دوره این کتاب سال، در موضوع کتاب کودک و نوجوان، پس از بررسی کتاب‌های چاپ شده در سال ۶۱، چهار کتاب به عنوان کتاب سال معرفی شده است. از این میان، فقط یک کتاب ترجمه راجع به جنگ و دفاع است و سه کتاب دیگر ربطی به جنگ ندارند. البته، من از آقای خرامان ایراد نمی‌گیرم؛ چون ۸ نفر این کتاب را (در شورای ویرایش و نیز شورای بررسی متون و نظارت بر تألیف) قبل از چاپ دیده‌اند و هیچ‌کدام به این مسئله توجه نکردند. در هر حال، آقای خرامان در پاسخی که خواهند داد، به این مطلب اشاره می‌کنند. من سوالی از آقای سرهنگی دارم. البته با ذکر این

رفیعی:

من به این مجموعه، از دیدگاه تاریخ جنگ نگاه نکردم، بلکه با همان عنوانی که روی آن هست، یعنی به عنوان تاریخ انقلاب نگاه کردم. در نگاه اول مجموعه‌ای دیدم که می‌تواند به عنوان یک الگوی خوب، برای نگارش کودک و نوجوان مورد استفاده قرار گیرد

به جنگ ما مشروعیت می‌بخشد. ما کار بدی نکرده‌ایم و فقط وظیفه خود را انجام داده‌ایم، اما جنگ ۸ ساله ما ویژگی‌ای داشته که فکر می‌کنم در جنگ‌های دیگر نبوده و یا کم‌رنگ‌تر بوده است. در همین سال ۶۲ که این کتاب دقت بیشتری روی حوادث این سال دارد، از این جنگ اسطوره‌هایی بلند شدند مثل شهید همت. جنگ ما فرهنگ و شخصیت‌های جدید به وجود آورد که این ویژگی، در کتاب‌های تاریخ مورد غفلت قرار می‌گیرد. اگر بتوان این ویژگی‌ها و این مفاهیمی را که در آن دوره شکل گرفته، در ساخت زبان آورد و به عنوان بخشی از تاریخ حفظ کرد، کار مهمی انجام داده‌ایم.

سیدعلی محمد رفیعی: من به این مجموعه، از دیدگاه تاریخ جنگ نگاه نکردم، بلکه با همان عنوانی که روی آن هست، یعنی به عنوان تاریخ انقلاب نگاه کردم. در نگاه اول مجموعه‌ای دیدم که می‌تواند به عنوان یک الگوی خوب، برای نگارش کودک و نوجوان مورد استفاده قرار گیرد. با این دیدگاه در بعضی جاها به پرسش‌هایی رسیده‌ایم و برای بعضی موارد پیشنهادهایی دارم. مثلاً اگر

باید حالت تحلیلی به خود بگیرد. واقعیت‌های جنگ باید به طور کامل گفته شود و اگر این کار دقیق صورت بگیرد، دیگر نیازی به بیان رشادت‌ها نیست؛ اگر وضعیت آغاز جنگ را به خوبی برای نوجوان‌ها توضیح بدهیم، خود بچه‌ها مقاومت ۸ ساله را درک می‌کنند.

محمد رضا حقیری: درباره کتاب‌های تاریخی، من تخصصی ندارم. فقط تعریفی از جنگ در ذهنم است که آن را به عرض تان می‌رسانم. مثلاً دو شیر وقتی در جنگلی زندگی می‌کنند، هر کدام محدوده‌ای دارند و اگر به قلمرو همدیگر وارد شوند، میان آن‌ها جنگ می‌شود و باید یکی غالب و دیگری مغلوب شود. در واقع، جنگ مربوط می‌شود به طبیعت، ولی در زندگی انسان که از نظر رتبه بالاتر از حیوان است و خود را دارای فرهنگ می‌داند، دو نفر می‌توانند در یک قلمرو زندگی کنند و منافع مشترکی هم داشته باشند و آسیبی هم نبینند. پس نفس جنگ که ذاتش با فرهنگ منافات دارد، امر ناپسندی است. البته در جنگ ۸ ساله، به کشور ما تجاوز شد و ما نیز از کشورمان دفاع کردیم و این امر،

موضوع که یکی از نشریات کودک و نوجوان می‌خواست در مورد دفاع مقدس ویژه‌نامه‌ای چاپ کند. از من خواسته بودند که شعری یا داستانی بدهم. من داستانی نوشته بودم که حکایت پسر بچه‌ای است که پدرش اسیر است و وقتی از اسارت آزاد می‌شود و برمی‌گردد می‌بیند همسرش ازدواج کرده است و از شوهر جدیدش فرزندی دارد. این داستان چاپ نشد. حالا سوال من این است که در موضوع جنگ و در حیطه ادبیات کودک و نوجوان، چقدر سانسور وجود دارد؟

شیرینی: انسان وقتی چیزی را به قهرمان یا اسطوره تبدیل می‌کند، آن وقت اگر بخواهد نقطه ضعفی از آن بگیرد، خیلی سخت است و دچار مشکل می‌شود. شاید کم‌تر کسی در رده سنی من، جنگ را لمس کرده باشد. من جبهه نرفته‌ام، ولی جنگ را از خیلی از کسانی که در تهران هستند، بهتر لمس کردم؛ چون من ۷ سال در اهواز زندگی کردم. با وجود این، وقتی می‌خواهم راجع به تاریخ جنگ یا وقایعی که اتفاق افتاده سخن بگویم و مثلاً به واقعیت‌هایی نظیر این اشاره کنم که بعضی‌ها در خرمشهر، با دشمن همکاری می‌کردند و چیزهایی نظیر این، کار سخت می‌شود. در کتاب‌های تاریخ مدرسه ما ۶ هزار سال تاریخ ایران، در حدود ۳۰۰ صفحه کتاب خلاصه شده است. دو فصل هم تاریخ انقلاب اسلامی به آن اضافه شده است که کار تدریس را خیلی دشوار می‌کند. این‌ها باعث می‌شود که اصلاً به تاریخ علاقه‌مند نباشیم و معدود کسانی هستند که علاقه‌مندند که دنبال خواندن تاریخ بروند. هیچ جایی نیست که شما بروید و شروع به خواندن تاریخ کنید و مطمئن هم باشید که این همان اتفاقی است که افتاده. می‌دانید که همواره قدرت‌های حاکم در کار تاریخ‌نگاری، به دلخواه خود دست می‌برند و تاریخ‌نویسان هم معمولاً تابع و زیردست آن‌ها بودند.

البته، صحبت بعد از انقلاب که می‌شود، انتظارات بیشتری از کسانی می‌رود که می‌خواهند تاریخ بنویسند، توقع می‌رود که آن‌ها حقایق موجود را بنویسند. در مورد این کتاب خاص، باید بگویم که نمی‌توان آن را یک کتاب تاریخی قلمداد کرد. تلاش شده و مطالب زیادی هم در آن است که شاید برای یک نوجوان کافی باشد، اما برای من کافی نیست و فکر نمی‌کنم علاقه‌ای برانگیزد و مرا وادارد تا جست‌وجو کنم و ببینم در آن سال‌ها چه اتفاقاتی افتاده. فکر می‌کنم اگر گروهی با هم همکاری کنند و بکشند تاریخ را به ما بشناسند، نتیجه بهتری به دست آید. می‌دانید که بیشترین اطلاعات مربوط به جنگ از صدا و سیما منتشر شده است. بنابراین، چنین گروهی به حمایت و پشتیبانی صدا و سیما نیاز دارد تا این کار دچار تضاد نشود؛ یعنی چیزی که نویسنده می‌نویسد، با اطلاعاتی که از تلویزیون

پخش می‌شود و بیننده می‌بیند، تضاد نداشته باشد. تضادهایی که به وجود می‌آید، باعث می‌شود که مردم فکر کنند همه آن چیزهایی که می‌شنوند، دروغ محض است. در کل ما به سبب تعصبی که به جنگ داریم، انگار نمی‌توانیم آن طور که باید و شاید، در این مورد به نوجوانان و جوانان مان آگاهی بدهیم و آن‌ها را جذب کنیم که دنبال تاریخ جنگ بروند. این اطلاعات باید چنان واقعی باشد که جوانان وقتی آن را می‌خوانند، بتوانند به آن تکیه کنند. در آلمان یا فرانسه خیلی فیلم‌ها ساخته شده که ضدخودشان است، اما باز خورد این فیلم‌ها خیلی مهم‌تر است تا این که مدام بخواهند از خودشان تعریف کنند. فکر می‌کنم جوتهای آنها خیلی بیشتر جنگ‌شان را می‌شناسند تا جوان‌های ما.

بکایی: در زمان جنگ، چند جمله شعاری مطرح شد و بنای جنگ قرار گرفت. هدف این بود که جنگ ادامه یابد و مردم بروند و تیراندازی کنند اما امروز این جمله‌ها احتیاج به اثبات دارد و باید به شکل دیگری مطرح شود. ادبیات و تاریخ خودش را آماده دادن پاسخ‌هایی بکند که آن روزها مطرح نبوده است.

خرامان: در مورد کتابی که این‌جا هست و بحث شد، به نظر من باید از دوستان ناشری که سعی کردند این کتاب‌ها را درآورند، تشکر بشود. این‌ها سرمایه‌های گذاشتند و جریانی راه انداختند تا این کار انجام شود. مثلاً در مورد تاریخ سال‌های ۶۰ تا ۶۲، ما دنبال این بودیم که حتی بدانیم در مسابقاتی که در رشته کشتی در سطح بین‌الملل و ایران انجام دادیم، چند مدال گرفتیم. شاید باور نکنید، این اطلاعاتی که من الان دارم به شما می‌دهم، در خود فدراسیون کشتی هم وجود نداشت. می‌گفتند روزنامه‌نگاری هست که این اطلاعات را دارد و اگر او را پیدا کنی، می‌توانی این اطلاعات را به دست بیاوری. در غیر این صورت، باید به اطلاعاتی که در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات وجود دارد، بسنده کنی که آن‌ها هم فقط دو سطر راجع به ماجرا نوشته بودند. به نظر من کوتاهی کردن بخش‌های دولتی، نظیر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کانون پرورش فکری کودک و نوجوان یا هر نهاد دیگر، وابسته به دولت که می‌تواند سرمایه‌گذاری کند، کاملاً مشخص است. ناشران این کتاب، ناشر خصوصی بودند و

می‌خواستند زودتر به نتیجه برسند و زودتر سرمایه‌شان برگردد. ما به دلیل محدودیت وقت و سرمایه‌ای که ناشر می‌خواست برای بخش تحقیق بگذارد، نتوانستیم کار خوب و کاملی ارائه دهیم. سعی شده این کارها مستند باشد که هست. فقط ممکن است چیزهایی را نگفته باشیم، اما دروغی در کار نیست. بنابراین، با آن شرایط دوستان کاری انجام دادند و ما هم در بخشی از آن کار کمک‌شان کردیم.

در مورد این که چرا از عملیات شکست خورده حرف نزدیم، باید بگویم که ما دنبال فرازها بودیم، نه فرودها. این که آیا با روان‌شناس و جامعه‌شناس مشورت کرده بودیم یا نه، باید عرض کنم ما هرچقدر که خودمان از جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اطلاعات داشتیم، استفاده کردیم.

من گفتم که خودم الان این کتاب را زیاد دوست ندارم. درست است که برای این کتاب زحمت کشیدیم، اما من دوست داشتم چیزهایی در این کتاب چاپ شود که نشد.

خرامان:

در مورد این که چرا از عملیات شکست خورده حرف نزدیم، باید بگویم که ما دنبال فرازها بودیم، نه فرودها. این که آیا با روان‌شناس و جامعه‌شناس مشورت کرده بودیم یا نه، باید عرض کنم ما هرچقدر که خودمان از جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اطلاعات داشتیم، استفاده کردیم





احمد دهقان، مرتضی سرهنگی، مصطفی خرامان

دهقان:

در قسمت اول صحبت، خدمت شما دوستان گفتم که تاریخ نگاری جنگ را چه کسانی باید بنویسند. وقتی به گذشته ادبی خود نگاه می کنیم، می بینیم که ادبیات، خواسته یا ناخواسته، به طرفی رفته است که مسئولیت های متعددی را برعهده گرفته. حتی گاه به جای علوم اجتماعی، مردم شناسی و یا روان شناسی نشست. به هر حال، چون من خودم داستان نویس هستم، بیشتر از خودم انتقاد می کنم. وقتی داستان جای این قلمروها را می گیرد، هم از خودش دور می شود و هم نمی گذارد متخصصان آن حوزه ها به درستی وظایف شان را انجام دهند

می گیرد، هم از خودش دور می شود و هم نمی گذارد متخصصان آن حوزه ها به درستی وظایف شان را انجام دهند.

سوالی که مطرح می شود، این است که آیا داستان در خدمت تاریخ است یا تاریخ در خدمت داستان؟

شما کتاب جنگ و صلح را می خوانید و می بینید که تاریخ به داستان کمک کرده. تولستون بر محور جنگ بین فرانسه و روسیه، یکی از بزرگ ترین آثار ادبی را آفریده.

در این جا تاریخ به کمک رمان آمده است و نخواست خودش را نشان دهد. ما به این کتاب یک رمان می گوئیم و نه یک کتاب تاریخی. متأسفانه، در عرصه هایی که ما هستیم، داستان بیش از حد اجازه خودنمایی پیدا می کند. بعضی از دوستان ممکن است بگویند که هرگاه ماده تاریخی برای کار وجود نداشته باشد، ذهن جولان پیدا می کند و آزاد می شود من با این نظر مخالفم. ما در مورد جنگ، ماده خام به اندازه کافی داریم.

فقط نگاهی به آنچه تاکنون تولید شده، این را اثبات می کند. با ذکر مثال عرض کنم که در عملیات بیت المقدس، ما می دانیم که چقدر عراقی کشته شده. هم چنین، می دانیم ۶۵۵۲ نفر ایرانی هم در این عملیات به شهادت رسیده اند. در فیلم «نجات سرباز رایان» که بیشتر دوستان دیده اند، در ساحل شبانه روز (در روز ۶ ژوئن) پیاده می شوند و عملیات بزرگی را آغاز می کنند. اگر نگاهی به جنگ خردمان بیندازیم، می بینیم که در روز ۱۹ اردیبهشت سال ۶۱، ایرانیان ۵ پل روی رود کارون زدند و از ساعت ۷

ناشر می گفت که اگر این بخش را در این کتاب ها چاپ کنیم، ممکن است که وزارت آموزش و پرورش این کتاب ها را از ما نخرد و یا... البته، این ها حق داشتند؛ چون می خواستند سرمایه شان برگردد. این کار وظیفه بخش دولتی است که ۱۰ سال روی آن سرمایه گذاری و ۲۰ کتاب تولید کند تحت عنوان کتاب تاریخ انقلاب برای کودک و نوجوان. وقتی بخش هایی در این کتاب داشتیم که بعداً حذف شد، ولی در مجموع و با همه این اوصاف، کتاب های بدی نیستند.

دوستی اشاره کرد که موافق تلفیق شدن ادبیات و جنگ با هم نیست. به نظر من، هر چیزی که در ادبیات آمده، ماندنی شده. ما اگر جنگ مان را در ادبیات مطرح نکنیم، نمی تواند ماندگار شود. خود من درباره جنگ کتابی نوشتم و در آن به شکست مان اشاره کردم. قهرمان کتاب هم شهید شد، ولی هیچ کدام از این ها مطرح نشد.

اگر می خواهیم تاریخ جنگ را به نسل های بعد انتقال دهیم، باید حرف و عمل مان هماهنگ باشد. اما همان مقدار که شعار می دهیم، عمل نمی کنیم و این متأسفانه، وضعیت امروز است.

دهقان: در قسمت اول صحبت، خدمت شما دوستان گفتم که تاریخ نگاری جنگ را چه کسانی باید بنویسند. وقتی به گذشته ادبی خود نگاه می کنیم، می بینیم که ادبیات، خواسته یا ناخواسته، به طرفی رفته است که مسئولیت های متعددی را برعهده گرفته. حتی گاه به جای علوم اجتماعی، مردم شناسی و یا روان شناسی نشست. به هر حال، چون من خودم داستان نویس هستم، بیشتر از خودم انتقاد می کنم. وقتی داستان جای این قلمروها را

شب تا ۵ صبح، ۷۰ هزار نیروی ایرانی از روی پل گذشتند و به آن سوی کارون رفتند. هم چنین، در آن شب ۲ هزار تانک از این رود گذشت.

وقتی که داشتند جایگاه پل ها را تعیین می کردند، یک افسر ارتشی گفت. چون عراقی ها در مهر ۵۹ توانسته بودند ۲ پل بزنند و از روی کارون بگذرند و جاده آبادان و اهواز را ببندند، ما باید پل ها را همان جایی بزنیم که عراقی ها زده بودند تا این افتخاری برای ما باشد که دشمن را از همان جایی که به شهر حمله کرد، از همان جا نیز بیرون برانیم. افتخارات ما در این جنگ بسیار است. در مقاومت ۳۴ روزه برای آزادسازی خرمشهر، چند دختر، هم در خرمشهر می جنگیدند و هم مجروحان را مداوا می کردند. در خاطرات یکی از خانم ها آمده، وقتی سمین شهید شد، خواستیم روی جنازه اش گل بگذاریم، اما هیچ گلی نداشتیم و ناچار گل «زبان مادرشوهر» را گذاشتیم و از آن به بعد، به آن می گفتیم «گل سمین». وقتی ما به این افتخارات نگاه کنیم، شکست دیگر معنایی ندارد. شکست هم جزئی است از این ماجرا برای به پایان رساندن آن.

جنگ یک ماجرای تاریخی است و باید با نگاه تاریخی به آن نگاه کنیم، نه نگاه شعارزده. این نگاه شعارزده، برای تبلیغ ها و رسانه هاست. ادیبان و تاریخ نگاران نباید با آن نگاه شعارزده به این موضوع بگر که در حافظه این ملت همیشه به یاد می ماند، نگاه کنند. جنگ، خوبی ها و زشتی هایی داشته که همه ما می دانیم، اما اگر نگاه تاریخ نگاران و ادیبان ما عمیق و فراگیر باشد، همه مشکلاتی که عزیزان ما گفتند، قابل حل است و می توانند کارهای بسیار خوبی در این عرصه بنویسند. جای آن و ماده خام آن هست، اما همت عالی نمی دانم هست یا نه؟

صالح نیا: من به عنوان یک معلم تاریخ، نظری دارم. به اعتقاد من، صاحب نظری که بدون حب و بغض و تعصب، حقایق تاریخی را به نگارش در بیاورد، در حقیقت تاریخ اجتماعی را نوشته و شعر اجتماعی را سروده است. کتابی که در این جا مورد بحث بود، آن چیزی نیست که برای کودکان و نوجوانان جاذبه ایجاد کند و آن ها را به جست و جو وادارد. ما در مدرسه ها در ایام دهه فجر، وظایفی را بر دوش معلمان تربیتی و پرورشی می گذاریم و کارشان این است که در و دیوار مدرسه را با روزنامه های مختلف، از ایامی که انقلاب شروع می شود و مسائل جبهه و جنگ پر کنند. این طور هم نیست که بچه ها با وقایع انقلاب نا آشنا باشند. ما این ها را به بچه ها درس می دهیم، اما چون بچه ها تکرار زیاد شنیده اند، دوست ندارند. مانکنده های اساسی را به آن ها می گوئیم و همین مبحث انقلاب، ۵ نمره در پایان ترم دارد.

سرهنگی: در ابتدای صحبت، به نکته ای اشاره کردم؛ به این معنا که پیش از هر کاری ما باید بتوانیم

خود جنگ را بشناسیم. اگر ما این جنگ را درست شناخته بودیم، امروز در مرحله تبلیغ گیر نمی کردیم. امروز زمان صلح است و ما الان داریم تبلیغ می کنیم. ما به مرحله تعقل نرسیدیم و هنوز در مرحله تبلیغ هستیم و این مشکل ماست و نظام رسانه‌ای ما در این مرحله قرار دارد. ما یک میلیون برگه سند از ارتش عراق در مرکز نظامی داریم. درحالی که یک مورد از این‌ها ارائه نمی شود. ما اگر جنگ را بشناسیم، از پیروزی مان تعجب می کنیم، نه از شکست‌ها. ما از ۱۸ کشور این جا اسیر داشتیم. می خواهیم بگویم این جا اسمش اردوگاه نگهداری اسیران عراقی بود، ولی افرادی از ۱۸ کشور اسیر ما بودند. من با آن‌ها صحبت کردم و خاطرات‌شان را دارم. به علاوه، ۳۶ کشور از عراق در جنگ با ما حمایت می کردند. این‌ها براساس ادعای محقق آمریکایی، «کند آرتیمرمن» که کتابی به نام «سوداگری مرگ» نوشت، می گویم. ناگفته‌های بسیاری در این کتاب گفته شده.

دوستی به عملیات کربلای ۴ اشاره کرد. بله، ما در این عملیات شکست خوردیم، ولی ۱۳ روز بعد، عملیات کربلای ۵ را انجام دادیم. ۱۰ سال بعد از عملیات کربلای ۴، یک ژنرال که رئیس اطلاعات ارتش عراق بود، به نام «سامرابی» از عراق فرار

آن‌ها تاریخ جنگ را به درستی بنویسد. سامرابی، همان ژنرال عراقی می گفت که ما رقیب روسیه تا یک سری اطلاعات از پایگاه‌های هوایی ایران بگیریم. ابتدا مقداری ملاحظه کردند، ولی بعد که ۲ هزار دلار به افسر اطلاعاتی دادم، پوشه، پوشه نقشه و اطلاعات در اختیارم قرار داد. اسم این دفاع، دفاع مقدس است و این دفاع حقیقتاً مقدس است. ما ناگزیر از دفاع بودیم. الان آثاری منتشر می شود که پرده‌ها را کنار می زند. از جمله این که عراقی‌ها اساساً برای تجزیه ایران و انهدام نژادی ایرانیان آمده بودند.

طاها یاسین رمضان، مصاحبه مطبوعاتی می کند و می گوید که مشکل عراق با ایران بر سر ارون رود یا اراضی موردمنزاعه نیست. آن‌ها می خواستند کشوری به نام ایران وجود نداشته باشد. پنج ایران کوچک بهتر از یک ایران بزرگ است. این جرأت را همان قدرتی به صدام می دهد که در شامگاه ۵۹/۶/۲۶ یک جلسه اضطراری با نمایندگان مجلس می گذارد و اعلام می کند که قرارداد ششم مارس ۱۹۷۵ الجزایر ملغی است. این قدرت را به صدام می دهند و او جرأت این کار را پیدا می کند. با وجود این که در بن‌بند این قرارداد، تصریح شده بود دائمی، قطعی و غیرقابل نقض، او به راحتی این



می کند و کتابی به اسم «ویرانه دروازه شرقی» می نویسد. این کتاب از سوریه به دست ما رسید و ما ترجمه‌اش کردیم و خواندیم. در این کتاب از کربلای ۴ صحبت کرده و گفته عکس‌های ماهواره‌ای که آمریکایی‌ها از جبهه ایران به من دادند، باعث شد که من حمله ایرانیان را درست تحلیل کنم.

از طرفی، اصل ادبیات جنگ، در کشور ما جوان است. البته باید درست حرکت کنیم. ادبیات جنگ را مورخ و ادیب نمی نویسد، بلکه سرباز می نویسد و برای همین هم یک جور نثر سربازی و عریان دارد. مثلاً نثر کتاب در «غرب خبری نیست» یا کتاب «بازگشت»، نثری کاملاً گستاخ و نثر سربازی است. همین خاطرات جنگ و جبهه که رزمندگان ما نوشته‌اند، می تواند به کار مورخ بیاید تا به استناد

نوشته. این آدم ۱۹ سال بدل صدام بوده. کسی که در جبهه‌های ما و در کویت خودش را نشان می داد، صدام نبود، بلکه این آدم بود. او می گفت: «یک روز در حیاط کاخ مهمانی برپا بود. من هم بودم. یک خانم دانشمند لبنانی، به نام «اناره» با اصرار از من وقت خواست که در موردی حیاتی با من صحبت کند. او به من گفت که ارتش نامه‌ای به ما داده و گفته که سلاح‌های میکروبی را به آن‌ها بدهیم. آن‌ها می خواهند در کردستان، از آن استفاده کنند. این زن به من گفت: جناب آقای رئیس جمهور، این سلاح هنوز کامل نیست و ما راه مهار کردن آن را هنوز نمی دانیم. فقط روی ۱۲ زن ایرانی که در مهران اسیر کردیم، این میکروب را آزمایش کردیم که ۸ نفر از آنها مردند و ۴ نفر دیگر در حال مرگ هستند. اگر این میکروب را بدهیم به ارتش و ارتش از آن استفاده کند، ممکن است باز خورد داخلی داشته باشد و نتوانیم آن را مهار کنیم و گرفتار شویم.» آن زنان ما الان کجا هستند و چه بر سر آن‌ها آمده؟ حقیقتی که امروز به آن پی برده‌ایم، این است که جهان اراده کرده بود که ما را از بین ببرد.

برای جنگ دو عنصر قطعی لازم است: ۱. اراده ۲. بهانه.

عراق براساس آرمان‌های حزب بعث قرار بود در این منطقه جایگزین اسلام شود و به ایران حمله کرد. این حق ماست که به حقیقت جنگ برسیم؛ چون آن را خیلی گران به دست آوردیم. ارزان به دست نیابردیم که ارزان از دست بدهیم و اهمیت این نوع تاریخ‌نگاری را من با یک مثال دیگر عرض می کنم. جنگ بوشهر و اشغال آن توسط انگلیسی‌ها، در حدود ۸۰ سال پیش انجام شد. رئیس علی دلواری و کسان دیگری در آن جا مقاومت کردند. انگلیسی‌ها یک روحانی به نام «آیت الله بلالی» را به شیراز تبعید می کنند. رئیس علی با او مکاتبه می کند که ما چه بکنیم؟ ایشان براساس منابعی که داشتند، ۱۱۰ ماده آیین نامه و نظام نامه جنگ یا حرب می نویسد به نیت حضرت علی (ع) که سه بند آن، چنین است: ۱. فرمان فرما باید روزانه گزارش بنویسد از آن چه انجام داده ۲. فرمان فرما باید چاپخانه‌ای داشته باشد که بتواند تمام این حوادث را چاپ کند و حتی چیزهایی را هم که ضروری نیست، قید کند ۳. عکاسی باشد که عکاسی کند.

قطعاً تاریخ جنگ را خود بچه‌های جنگ می نویسند و باید خودشان بنویسند تا دیگری ننویسد و ما چراغ روشن بالای سرمان را مدیون این بچه‌ها هستیم و با عشق و امید که این بچه‌ها به ادبیات دارند، حتماً کارهای بسیار خوبی انجام می شود.

بکایی: با تشکر از آقایان خرامان، سرهنگی و دهقان و همه دوستانی که در این نشست حضور داشتند و ما را همراهی کردند.

قرارداد را لغو کرد. روزی که عراق جنگ را شروع کرد ۱۲ لشکر داشت، در حالی که پس از پایان جنگ، صاحب ۶۳ لشکر است. کارشناسان مسائل نظامی می گویند که برای ساخته و پرداخته کردن یک لشکر کلاسیک نظامی ۵ سال وقت لازم است. با همین قدرت بود که ارتش عراق، این فجایع را بر سر مردم ما آورد. دو خواهر ۱۴ و ۱۶ ساله، از سر ناچاری غساله زنان در خرمشهر می شوند؛ چون کسی در خرمشهر نبود که جنازه‌ها را بشورد. این دو خواهر به فاصله ۵ روز، هم پدر و هم برادرشان را شستند. این دفاع، دفاع مردمی است.

با این که ۵۵ سال از جنگ جهانی دوم می گذرد، روس‌ها صاحب اتحادیه نویسندگان جنگ هستند. میخائیل رمضان، در نیویورک ۳ جلد کتاب